



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله سوم

مصادف با: ۲۰ شعبان ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۱۰۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله سوم

«الأقوی اعتبار الفقر فی الیتامی أما ابن السبیل أی المسافر فی غیر معصیه فلا یتعتبر فیہ فی بلده، نعم یتعتبر الحاجة فی بلد التسلیم و إن کان غنیا فی بلده كما مر فی الزکاة».

موضوع مسئله

در مسأله سوم بحث از شرط دیگری در اصناف سه گانه مستحقین خمس است. تا این جا درباره برخی از شروط عامه در اصناف سه گانه بحث شد. سه شرط مورد رسیدگی قرار گرفت؛ یکی مسأله سیادت بود، دوم مسأله ایمان و سوم مسأله عدالت. نتیجه بحث درباره این شروط آن شد که سیادت در این سه صنف معتبر است لکن بنائاً علی المشهور به یک معناست و بنائاً علی المختار به معنای دیگری است. طبق مبنای مشهور سادات از این سه صنف مالک نیمی از خمس هستند اما طبق مبنای مختار، سادات از این سه صنف صرفاً عند التزاحم اولویت دارند. لذا این موارد بیان مصارف خمس است و نه مالکان خمس. چون خمس طبق مبنای مختار متعلق به امام (ع) است بتمامه. در مورد ایمان عرض شد مشهور قائل به اعتبار ایمان هستند؛ اما ما اعتبار ایمان در اصناف ثلاثه را نپذیرفتیم. مسأله اعتبار عدالت هم در مستحقین خمس، توسط مشهور انکار شده است.

موضوع مسأله سوم درباره اشتراط فقر است. یعنی گویا چهارمین شرط از شروطی که فی الجمله در اصناف ثلاثه محل بحث است که آیا اعتبار دارد یا ندارد همین مسئله است. این مسأله قهراً هم طبق مبنای مشهور و هم طبق مبنای مختار، باید بررسی شود؛ مثل آنچه که در سیادت مورد بررسی قرار گرفت. به علاوه چون بحث تارة درباره یتیم است و البته به نوعی مسکین، و اخیری درباره ابن السبیل است؛ لذا ما موضوع بحث مسأله سوم را در دو مقام پیگیری می کنیم. یکی تحت عنوان اشتراط الفقر فی الیتامی و دیگری اشتراط الفقر فی ابناء السبیل.

دو نکته

ولی قبل از ورود به بحث در این دو مقام، به دو نکته تنبه می دهیم؛

نکته اول: اینکه چرا یتیم مستقلاً از مسکین ذکر شد؟ اگر فقر معتبر باشد، مسکین باطلاقه شامل یتیم فقیر هم می شود؛ می گفت مسکین و ابناء السبیل. یتیم در این جا چه خصوصیتی دارد؟ اگر آن شرایط در مسکین معتبر باشد، شامل یتیم هم می شود. البته تا این جا یتیم یک عنوانی غیر از مسکین داشت؛ یتیم سید یک عنوان است و مسکین سید یک عنوان دیگر

است. یا مثلاً در مورد شرط ایمان، مسکین مؤمن یک عنوان است و یتیم مؤمن یک عنوان دیگری است. اما در مورد فقر وقتی شما می‌گویید یتیم فقیر، این یتیم فقیر مشمول عنوان مسکین هست؛ پس چرا عنوان یتیم را مستقلاً بیان کرده با اینکه مسکین باطلاقه شامل یتیم فقیر نیز می‌شود؟

این چه‌بسا به این جهت باشد که در بین فقرا، یتیم فقیر یک خصوصیتی دارد که خداوند متعال می‌خواهد شدت اهتمام و عنایت خودش را به یتیم فقیر ابراز کند. چون یتیم یعنی صغیری که پدر ندارد و از نعمت پدر محروم است. خود محرومیت از پدر، یک مشکل جدی است؛ بالاخره کسی که در سنین پایین پدر ندارد، این محرومیت یک مشکل بزرگی است. اگر فقر هم به این ضمیمه شود، اضعافاً مضاعفه خواهد شد. اساساً حیثیت فقر و حیثیت یتیم وقتی با هم مجتمع می‌شوند، کأن مشکلات چندین برابر می‌شود. لذا ذکر یتیم مستقلاً عن المسکین، برای تأکید بر یتیم فقیر و نشان دادن عنایت و اهمیت بیشتر نسبت به این گروه است و الا عنوان مسکین خود به خود شامل یتیم فقیر می‌شود.

نکته دوم: اینکه وقتی بحث از فقر می‌کنیم و می‌گوییم شرطیت فقر در عناوین ثلاثه یعنی یتیم فقیر، ابن السبیل و مسکین فقیر؛ سؤال این است که مسکین فقیر یعنی چه؟ اینکه ما عنوان مسکین را که در آیه ذکر شده، بگوییم باید سید باشد، مؤمن باشد، عدالت لازم نیست، فقیر هم باشد. اضافه شدن قید فقیر به مسکین، آیا صحیح است یا خیر؟ وقتی می‌خواهیم بگوییم عناوین ثلاثه مقید شده‌اند به قید فقر، یعنی نیمی از خمس طبق نظر مشهور به این سه دسته باید اختصاص پیدا کند؛ ایتام فقیر، کسانی که در بین راه در مانده شده‌اند و نیازمند هستند، و کسانی که مسکین و فقیر هستند. آیا این تقييد درست است؟ فرق مسکین و فقیر چیست؟ آیا می‌توانیم تقييد کنیم مسکین را به فقیر؟ یعنی بگوییم المسکین علی قسمین؛ مسکین فقیر و مسکین غیر فقیر.

به نظر می‌رسد اشکالی در این تقييد نیست؛ چون عرض کردیم که این دو عنوان از عناوینی هستند که «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا»؛ پس امکان اجتماع دارند و وقتی مجتمع می‌شوند، معنایشان متفاوت است. لذا در تقييد مسکین به قید فقر و اشتراط فقر در مسکین، مانع و اشکالی نیست.

با ملاحظه این دو نکته که عرض شد، بحث در اشتراط فقر دنبال می‌کنیم. گفتیم در مسأله سوم در دو مقام بحث داریم؛ اشتراط الفقر فی الیتامی و المساکین و مقام دوم اشتراط فقر در ابن السبیل.

مقام اول: اشتراط فقر در ایتام و مساکین

اما این جا طبق مبنای مختار مسأله با مبنای مشهور متفاوت است.

مبنای مختار این است که «خمس بأجمعه ملک للامام و له أن یصرفه فی ما یراه مصلحة»؛ امام می‌تواند خمس را در آن چه که مصلحت تشخیص می‌دهد صرف کند. اگر این قاعده کلی پذیرفته شود چنانچه امام مصلحت را در اعطاء خمس به یک یتیم غیر فقیر ببیند، می‌تواند خمس را به او ببخشد؛ چه اینکه ما حتی در مورد قید سیادت هم این را گفتیم؛ در مورد قید ایمان هم همین حرف را زدیم. اگر خمس بتمامه ملک امام باشد، هر چه که امام به عنوان مصلحت تشخیص دهد می‌تواند خمس را در آن جهت صرف کند، لذا اعطاء خمس حتی به غیر یتیم اشکالی ندارد. چون عرض شد این اصناف مالکان خمس نیستند بلکه مصارف خمس هستند؛ و یک اولویتی برای این‌ها عندالتزام ثابت می‌شود. اگر راجع به خود عناوین

ثلاثة این حرف را زدیم، راجع به این قیودی که درباره این اصناف سه گانه گفته شده، همین مطلب و همین سخن تطبیق می شود. لذا اعطاء خمس به یتیم غیر فقیر اذا یری الامام المصلحة فیه، اشکالی ندارد.

پس بر این اساس، معنای شرطیت فقر چیست؟ این جا جای این سؤال هست که اگر خمس باجمعه ملک للامام و امام مصلحت را هر چه تشخیص داد، می تواند بدون ملاحظه این عناوین خمس را صرف کند، دیگر شرطیت فقر به چه معناست؟ اگر گفتیم فقر شرطیت دارد، باید تصویری صحیح از این شرطیت ارائه دهیم.

آن چه که این جا می توانیم بگوییم [بر وزان مطالبی که در گذشته گفتیم] همین است که ضمن اینکه خمس بتمامه ملک امام است و به هر نحو که بخواهد می تواند خمس را صرف کند، اما یک اولیتی برای یتیم فقیر نسبت به غیر، از طرف شارع بیان شده است؛ که اگر بین دو عنوان یتیم فقیر و یتیم غیر فقیر تراحم واقع شد، یتیم فقیر مقدم است. پس معنای شرطیت فقر در عناوین سه گانه طبق مبنای مختار عبارت است از اولویت مصرف برای یتیم فقیر عندالتراحم و لولا هذا التراحم، این اولویت هم ثابت نیست. این معنای شرطیت فقر است.

بر اساس این مبنا، اگر اولویت را هم می خواهیم استفاده کنیم بالاخره ادله این اولویت باید معلوم شود. بالاخره باید ادله ای باشد که بر اساس آن ادله ما اولویت را و مشهور مالکیت را استفاده کنند. پس در هر صورت چه طبق مبنای ما و چه طبق مبنای مشهور، احتیاج به بررسی ادله هست؛ منتهی استفاده ای که ما از این ادله می کنیم، متفاوت است با استفاده ای که مشهور می کنند. غرض ما این بود که طبق مبنای مختار شرطیت فقر را تفسیر کنیم که چطور می شود علی المختار مسأله فقر هم به عنوان یک قید در کنار این عناوین سه گانه، لحاظ شود. مسأله واضح است؛ معنای شرطیت فقر کاملاً روشن است؛ چون مشهور معتقدند خمس به شش تقسیم می شود و نیمی از خمس مربوط به این سه گروه است و این سه گروه مالک هستند. منتهی به شرطها و شروطها. یکی از این اصناف سه گانه که مالک یک ششم خمس است، یتیم سید فقیر است. طبق مبنای مشهور مسأله ملکیت مطرح است و اگر ادله بتواند این اشتراط را ثابت کند، مالکیت یتیم فقیر ثابت می شود. علی ای حال معنای شرطیت فقر علی کلا المبنیین روشن است.

اقوال در اشتراط فقر در یتیم و مسکین

به طور کلی حتی بنائاً علی المشهور، مشهور معتقدند فقر شرطیت دارد.

قول اول: عدم اشتراط

اما برخی معتقدند فقر شرطیت ندارد. از کسانی که شرطیت فقر را انکار کرده، یکی شیخ طوسی در مبسوط^۱ و دیگری ابن ادریس در سرائر^۲ است. این ها می گویند فقر شرط نیست؛ یعنی ما باید خمس را به یتیم و مسکین و ابن السبیل بدهیم، چه فقیر باشند و چه نباشند.

دلیل

استناد این ها به اطلاق آیه است؛ می گویند آیه به صورت مطلق گفته «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ». یتیم، مسکین، ابن السبیل، در کنار این ها هیچ قیدی ذکر نشده

^۱. مبسوط، ج ۱، ص ۲۶۲.

^۲. سرائر، ص ۱۱۵.

است. پس اطلاق آیه اقتضا می‌کند فقر شرطیت در این عناوین ندارد. عبارت اینها این است: «و الیتامی و أبناء السبیل منهم یعطیهم مع الفقر و الغنی لأن الظاهر یتناولهم»، می‌گوید به ایتم و در راه ماندگان خمس داده می‌شود، چه فقیر باشند و چه غنی باشند. دلیل چیست؟ «لأن الظاهر یتناولهم»، چون ظاهر آیه هم شامل فقیر و هم شامل غنی می‌شود. پس دلیل قول به عدم اشتراط، تنها یک دلیل است و آن هم اطلاق آیه است که ظهور در عدم اشتراط دارد. خود اطلاق یک دلیل است؛ اگر ما یک دلیل لفظی داشتیم که مطلق بود و هیچ قیدی نداشت، دلالت بر عدم اشتراط و عدم تقیید می‌کند. این تنها دلیل قائلین به عدم اشتراط است.

قول دوم: اشتراط

اما در مقابل، مشهور معتقد به اشتراط هستند و به وجوهی بر اشتراط استدلال کرده‌اند. چهار دلیل بر اشتراط اصناف ثلاثه به فقر قابل استناد است. ممکن آن یستدل لاشتراط الاصناف الثلاثة بالفقر بوجه اربعة؛ به چهار وجه می‌توان استدلال کرد.

دلیل اول

دلیل اول، مطلبی است که امام معصوم (ع) بر طبق روایت مرسله حماد فرموده است. دو - سه موضع از مرسله حماد از این جهت قابل استناد است.

۱. در یک بخشی از این روایت امام (ع) فرموده‌اند: «فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُغْنِيهِمْ بِهِ عَنْ أَنْ يُصَيِّرَهُمْ فِي مَوْضِعِ الدُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ»، خمس فقط برای اینها قرار داده شده؛ چون آنها را بی‌نیاز کند از اینکه در موضع ذلت و نیاز و احتیاج قرار گیرند. روشن است که این اشاره به فقر دارد؛ اینکه می‌فرماید «فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُغْنِيهِمْ»؛ فقر یعنی نیاز. پس کأن اساساً خمس برای این قرار داده شده که اینها را از فقر برهاند. این معنایش آن است که اگر نیاز نداشته باشند، نمی‌توان به آنها داد.

۲. در یک موضع و فقره دیگری از همین مرسله، امام (ع) می‌فرماید: «وَجَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ قَرَابَةَ الرَّسُولِ (ص) نِصْفَ الْخُمْسِ فَأَغْنَاهُمْ بِهِ عَنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ وَ صَدَقَاتِ النَّبِيِّ (ص) وَ وَلى الْأَمْرِ فَلَمْ يَبْقَ فَقِيرٌ مِنْ فُقَرَاءِ النَّاسِ وَ لَمْ يَبْقَ فَقِيرٌ مِنْ فُقَرَاءِ قَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا وَ قَدْ اسْتَغْنَى». می‌فرماید خداوند نصف خمس را برای فقراء از نزدیکان پیامبر قرار داده است؛ یعنی این سه صنف. (این یکی از ادله‌ای بود که برای اعتبار سیادت هم مورد استناد قرار گرفت). پس خداوند به این سبب آنها را از صدقات مردم و صدقات پیامبر و ولی امر بی‌نیاز کرد. اگر این انجام شود و به اینها داده شود، هیچ فقیری از فقراء مردم و فقراء از ذریه و قریبان پیامبر، باقی نمی‌ماند الا اینکه مستغنی می‌شوند؛ یعنی از فقر بیرون می‌آیند.

پس این روایت در دو موضع یا سه فقره دلالت می‌کند بر اعتبار فقر در مستحقین خمس در این اصناف سه‌گانه^۱.

سؤال:

استاد: آن مسأله‌ای است که قبلاً اشاره کردیم؛ در یکی از مسائل آتیه تحریر هم درباره آن بحث شده است که آیا بسط بر اصناف ثلاثه واجب است یا خیر؟ یعنی آیا ما نیمی از خمس را باید به نسبت مساوی بین این سه صنف [یتیم، مسکین، این

^۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۳، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، ح ۸.

السبیل] تقسیم کنیم یا اینکه ما می‌توانیم بسط ندهیم و توزیع نکنیم، بلکه مثلاً دو ثلث از آن نیم را به یک یتیم بدهیم. این بحث بعداً می‌آید و قبلاً هم گفتیم که بسط واجب نیست. این مطلبی است که باید ادله آن مطرح شود. دلیل اول با اینکه مرسله است، اما از مرسلاتی است که در طریق آن یکی از اصحاب اجماع واقع شده یعنی حماد بن عیسی. دلالت آن هم روشن است و مشکلی ندارد.

دلیل دوم

دلیل دوم، مرفوعه احمد بن محمد است. این روایت نسبتاً طولانی است و این جمله مدّ نظر است که امام(ع) می‌فرماید: «فَهُوَ يُعْطِيهِمْ عَلَى قَدَرِ كِفَايَتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَهُوَ لَهُ وَإِنْ نَقَصَ عَنْهُمْ وَلَمْ يَكُنْهُمْ أَتَمَّهُ لَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ». این فقره از روایت احمد بن محمد هم دلالت می‌کند بر اشتراط فقر در اصناف ثلاثه. چرا؟ می‌گوید: «يُعْطِيهِمْ عَلَى قَدَرِ كِفَايَتِهِمْ»؛ به نحوی که اگر زیاد آمد برای امام است و اگر کم آمد و به این‌ها نرسید، خود امام باید این را تکمیل کند و به این‌ها بدهد. این ظهور در آن دارد که آن‌چه که دارند، کفاف مخارج آن‌ها را نمی‌دهد و هذا هو فقر. برای گذران زندگی نیاز دارند؛ لذا تا اندازه‌ای که به رفع حوائج و نیازهای آن‌ها کمک کند، باید به آن‌ها داده شود. این هم به وضوح دلالت بر اعتبار فقر دارد.

دلیل سوم

دلیل سوم، برخی از روایات است که به طور کلی ثبوت خمس برای این سه صنف را به ملاک فقر قرار داده است. ما تا اینجا چندین روایت خوانده‌ایم و شما مکرراً شنیده‌اید که خمس عوض از زکات برای ذریه پیامبر یا بنی‌هاشم قرار داده شده است. زکات برای چه کسانی است؟ زکات برای فقراست. اساساً زکات به فقرا داده می‌شود؛ منتهی ذریه پیامبر یا بنی‌هاشم، چون از زکات ممنوع و محروم شده‌اند، خداوند برای رفع نیازهای آن‌ها خمس قرار داده است. پس همین که گفته می‌شود [طبق برخی روایات] اگر این جماعت انتساب به پیامبر نداشتند، می‌توانستند زکات بگیرند، این خود دلیل بر اعتبار فقر است. یعنی کأن فقیر هستند و نیاز دارند ولی به خاطر انتساب به پیامبر، ممنوع شده‌اند از زکات. ولی آن حیث نیاز و فقرشان هنوز باقی است. پس این هم اقتضا می‌کند که این‌ها فقیر باشند.

دلیل چهارم

درست است که آیه مطلق است ولی عناوینی که در این آیه ذکر شده‌اند، منصرف هستند به جایی که نیاز و فقر باشد. گفته لیتیمی و المساکین و ابناء السبیل؛ این مطلق است و ظهور در این دارد که یتیم مستحق خمس است، چه فقیر باشد و چه غنی. اما این عناوین سه‌گانه منصرف شده‌اند به خصوص جایی که حاجت و نیاز است. منشأ این انصراف هم ارتکاز عقلایی و شرعی است. این عند عقلا و عند المتشرعه مرتکز است که بالاخره همه اموال عمومی یا بخشی از آن باید در جایی که نیاز هست صرف شود و نمی‌پذیرد که اموال عمومی صرف جایی شود که نیاز و حاجتی نیست. بین متشرعه هم همین طور است؛ بالاخره بخشی از اموال عمومی برای رفع نیازها و حوائج مردم است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۲۱، باب ۳ از ابواب قسمة الخمس، ح ۲.

چون این چنین است؛ خود این ارتکاز عقلایی و شرعی کأن یک قرینه‌ای می‌شود که این آیه و این خطاب، محفوف به یک قرینه لَبّی شود و این قرینه موجب انصراف آیه از ظاهر مطلق خودش به جایی شود که فقر و نیاز و حاجت است. پس این عناوین سه‌گانه ولو ظاهراً مطلق هستند اما به حسب این قرینه تقیید می‌شوند به خصوص فقیر.

بطلان قول اول

با توجه به آنچه گفته شد بطلان قول به عدم اشتراط هم روشن می‌شود چون کأن اطلاق آیه با این ادله و روایات و ارتکاز عقلاء و متشرعه مقید می‌شود و لذا اشتراط فقر ثابت می‌شود.

«الحمد لله رب العالمین»